

باز پرس

دروغ های یک زن

امید آر مین

جسد مردی در حالی که آثار ضربات چاقوروی بدنش دیده می شد در کانال آب بولوار ابوذر تهران پیدا شد. با کشف این جسد وقتی ماموران پلیس به بازرسی بدنی از جسد پرداختند به جز یک میلیون تومان چک پول هیچ مدرک شناسایی پیدا نکردند. برای این که هویت مرد جوان مشخص شود قاضی کشیک جنایی دستور داد این جسد به پزشکی قانونی تهران انتقال یابد. هنوز ۲۴ ساعت از این اقدام نگذشته بود که زن جوانی به اداره آگاهی مراجعه کرد و با طرح شکایتی خواستار پیدا شدن شوهرش شد.

رقیه به ماموران گفت که شوهر ۲۸ ساله اش به نام حمید، برای انجام معامله ای خانه را ترک کرده دیگر باز نگشته است.

با مشخص شدن این که حمید، یک میلیون تومان چک پول به همراه داشت و از سوی دیگر ردیابی چک پول های همراه مقتول نیز نشان می داد آن متعلق به حمید است، قرار شد رقیه در پزشکی قانونی این جسد را ببیند. وقتی زن جوان، جسد را دید با دستا نشی به صورتش روید و از هوش رفت بعد از دقایقی بی هوشی، رقیه در برابر افسر جنایی ادعا کرد جسد متعلق به شوهرش است.

با شناسایی شدن قربانی یک جنایت شوم، پلیس برای ردیابی عاملان قتل، رقیه را که می توانست راهنمای خوبی برای آنان باشد، تحت بازجویی قرار داد. چند سال است با حمید از دواج کرده ای؟ حدود پنج سال پیش وقتی دختر ۱۷ ساله ای بومد به عقد حمید درآمد آن زمان من در حال خواندن درس بودم اما این از دواج باعث شد به تحصیل ادامه ندهم. با همسرت نسبت فامیلی هم داشتی؟

حمید پسر عمه مادرم بود، او در بازار حجره های دارو در کار فرش بود و پدر من به خاطر پولدار بودن او، من را به عقدش در آورد.

یعنی راضی نبودی؟

علاقه زیادی به درس خواندن داشتم اما هیچ مخالفتی با از دواج نکردم.

در زندگی با حمید مشکلی نداشتی؟

نه، اصلا او مرد خوبی بود به خصوص بعد از تولد دخترم خیلی زندگی مان شیرین شده بود.

در زندگی از موضوعی نگران نبود؟

اگر بومد هم من متوجه نشده بومد، خیلی خنده رو بود و اصلا نگرانی در چهره اش دیده نمی شد.

تهدید به مرگ نشده بود؟

به من چیزی نگفته بود، تنها یک بار وقتی شب به خانه آمد خیلی وحشت زده بود، از او پرسیدم چه اتفاقی افتاده است، گفت که دو موتور سوار او را تعقیب کرده اند و می خواستند با تهدید چاقو، پول هایش را بپزند.

چه کسی می دانست حمید، شب ها پول دخل مغازه را به خانه می آورد؟ شریکش و چند تا از بستگان نزدیک خودش، چندین بار هم برادرش به شوخی گفته بود می خواهد دوستانش را سراغ حمید بفرستد تا یک شبه پولدار شود.

آخرین بار کی او را دیدی؟

همان شبی که جسدش پیدا شده است، هنوز چند دقیقه ای از آمدن حمید به خانه نگذشته بود که زنگ به صدا درآمد، شوهرم وقتی گوشی آیفون را سر جایش گذاشت با گفتن این که یکی از دوستانش است به سمت گاو صندوق رفت، یک میلیون تومان چک پول برداشت و از پله ها پایین رفت.

نبر سیدی دوستش کیست؟

خیر، دقایقی پس از رفتن حمید، زنگ زده شد و همسر ام آیفون به من گفت به خاطر کاری که پیش آمده است بایستی جایی بروم.

هیچ چیز دیگری نگفت؟

من چیزی نشنیدم فقط وقتی از پشت آیفون حرف می زد، شنیدم مردی با بوق زن و با صدای بلندی از حمید خواست سریع سوار خودروی وی شود.

نمی دانی خودروی دوستان حمید چه بود؟ یک پراید سبز رنگ بود و سه مرد داخل آن نشسته بودند و حمید در صندلی جلو نشست.

به کسی مظلون نیستی؟

فکر کنم رقیایش بودند چون در مدت کوتاهی خیلی سریع پیشرفت کرده بود، حتی تصورم این است دو موتور سواری که همسر ام از آنان به من گفته بود توسط همین دوستانش که او را کشته اند، اجیر شده بود.

می توانی مشخصاتی از دوستانش را در اختیار ما بگذاری؟

خیر، من فقط از پشت آیفون با حمید حرف زدم و خانه مان به گونه ای است که پنجره ای به کوچه ندارد تا بتوانم دوستان همسر مرا ببینم.

یعنی اصلا آن ها را ندیدی؟

من حتی به سختی جواب زنگ را دادم چون دخترم گرسنه بود و گریه می کرد و من فرصت این کار را نداشتم.

آیا انگیزه ای برای کشتن شوهرت داشتی؟

خدا نکند او پدر بچه ام بود، چرا این چیزها را می پرسید؟!

تو از ابتدا مخالف از دواج با حمید بودی، پس علاقه ای به او نداشتی؟ این دلیلی بر قتل همسر توسط من نیست.

چرا، تو همین الان هم در بازجویی نشان دادی دروغ می گویی؟

من اصلا دروغ نگفته ام! یک بار گفتی که خودروی دوستان حمید پراید سبز رنگ بود در حالی که تو فقط از پشت آیفون آن هم با شرایط خاص پنجره تان و عجله صدای شوهرت را شنیده ای؟!

چرا های نداشتم، باید او کشته می شد.

چرا؟

حمید، یک شوهر تحمیلی برای من بود، قبل از این که او زندگی را شروع کنم به پسری به نام اصغر دل بستم، او هم مرا دوست داشت اما با رفتن اصغر به سربازی ما از هم دور شدیم و در همین دوران بود که پدرم من را شوهر داد. مگر حمید، شوهر خوبی نبود؟

چرا، او مرد خوبی بود، شش ماه اول زندگی مان خوب بود تا این که یک روز در بازار تره بار اصغر را دیدم و...

از قتل شوهرت بگو؟

من و اصغر تصمیم گرفتیم برای این که به هم برسیم، حمید را از سراه بر داریم، من نمی توانستم طلاق بگیرم چون شوهرم به من و دخترم دل بستگی زیادی داشت و بهانه ای به دستم نمی آمد. پس باید کاری می کردیم. به همین دلیل شب حادثه وقتی حمید به خانه آمد به او گفتم برادرش در تماس تلفنی از او خواسته است یک میلیون تومان پول برایش ببرد و به دروغ گفتم برادرش در کنار کانال ابوذر منتظرش است. اصغر در محل قرار بدون این که حمید بداند چه اتفاقی افتاده است با او درگیر می شود و بعد از قتل، چون پول ها بر خلاف تصور چک پول بود بدن برداشتن آن جسد شوهر مرا در کانال می اندازد.

همدستی داشت؟

هیچ کس، او تنها بود...

کار آگاهان پس از شنیدن اعترافات تکان دهنده، این زن خیانتکار و اصغر را دستگیر کردند که این زن بعد از محاکمه در دادگاه جنایی تهران به اتهام معاونت در قتل به ۱۰ سال زندان و ۹۹ ضربه شلاق محکوم و اصغر نیز به دار مجازات آویخته شد.

یک قاتل قدیمی که از چوبه دار نجات یافته بود با شلیک های هولناک دو جوان را به قتل رساند. این جوان پس از چهار ماه فرار دستگیر شد و پرده از سر نوشت عجیب خود بر داشت.

شلیک های مرگ

عصر هفتمین روز خرداد امسال ماموران پلیس مشکین دشت کرج از درگیری مسلحانه چند جوان مطلع و تیمی از ماموران برای دستگیری عاملان این تیراندازی های هولناک وارد عمل شدند.

۲ جنایت

ماموران با حضور در صحنه درگیری پی بردند که دو پسر جوان بر اثر شلیک گلوله به کام مرگ فرو رفته اند و همین کافی بود تا با تیمی از کار آگاهان پلیس آگاهی کرج برای دستگیری عاملان این جنایت مسلحانه تحقیقات فنی و اطلاعاتی را آغاز کنند.

کار آگاهان در گام نخست پی بردند که چند جوان به دلیل اختلاف قبلی با هم درگیر شده اند و به سمت هم تیراندازی کردند و یکی از افراد مسلح در صحنه درگیری پسر جوانی به نام مهدی است.

قاتل قدیمی

تحقیقات تیم جنایی در این مرحله حاکی از آن بود که مهدی چند سال قبل نیز دست به قتل یکی از بستگانش زده و با توجه به رضایت خانواده اش با قرار وثیقه آزاد شده که در این سنار بود و پسر جوان را به قتل رسانده است. همین کافی بود تا ردیابی های پلیس آغاز شود و با توجه به فراری بودن مهدی تجسس های ویژه پلیس در دستور کار کار آگاهان قرار گرفت.

بازداشت قاتل

ردیابی ها ادامه داشت تا این که ماموران پی بردند مهدی به منطقه فردیس بازگشته است که در این مرحله پس از شناسایی مخفیگاه متهم، نخستین روز مهر امسال در یک عملیات غافلگیرانه وی دستگیر شد.

مهدی ابتدا خود را بی گناه می دانست اما با توجه به مدارک پلیسی لب به سخن باز کرد و ماموران همدست مهدی را که از قبل شناسایی کرده بودند، روز دوم مهر در یکی از شهرهای شمال غربی دستگیر کردند.

بازسازی جنایت

تیمی از کار آگاهان، پس از اعترافات ابتدایی مهدی و حامد تحقیقات را برای دستگیری دیگر متهمان درگیری مسلحانه آغاز کردند و مهدی در بازسازی صحنه جرم در برابر دوربین های پلیس صحنه درگیری و قتل دو پسر جوان را بازسازی کرد.

گفت و گویا قاتل

مهدی ۳۲ ساله که یک متهم سابقه دار است و در یک اتفاق عجیب و تلخ دست به قتل یکی از بستگان نزدیکش زده در حالی که با قرار وثیقه از زندان آزاد شده ادعا می کند در این پرونده بی گناه بوده و از یک دوست نارو خورده است.

سابقه داری؟

بله، به خاطر درگیری و قتل در زندان بودم.

قتل چه کسی؟

بی خیال بشیم بهتره.

خانوادگی بوده؟

بله، سال ۹۴ بود که دست به قتل زدم و با توجه به بخشش خانواده ام به ۱۰ سال زندان محکوم شدم که پس از یک سال با قرار وثیقه آزاد شدم.

الان به چه جرمی دستگیر شدی؟

قتل دوم رد.

چرا؟

من بی گناهم.

روز قتل چه اتفاقی افتاد؟

من بعد از قتل یستگام دچار افسردگی شدم و قرص می خوردم، روز قبل از درگیری مرگبار، دوستانم با چند جوان دیگر درگیر شده بودند و من گوشی موبایلم خاموش بود تا این که فردای آن روز در حالی که قرص خورده بودم و حال خوبی نداشتم یکی از بهترین دوستانم به دنبالم آمد و با هم به سمت جاده مشکین آباد رفتیم و در آن جا همراه با دیگر دوستانمان شروع به خوردن مشروبات الکلی کردیم. حال خوبی نداشتم و

خواب بودم که دیدم دوستم با تلفن صحبت می کند و با طرفی که پشت خط بود دعوا می کند، سپس از من خواست سوار بر خودرو شویم و خودرو شروع به حرکت کرد، در مسیر خواب بودم و بعضی وقت ها با صدای فحاشی دوستم بیدار می شدم تا این که با صدای شلیک و شکسته شدن شیشه خودرویمان از خواب بیدار شدم.

تترسیدی؟

شوکه شدم.

چه کردی؟

شوکه شدم و تفنگی را که داخل خودرو بود برداشتم و به سمت راننده خودرو تیراندازی کردم که سه گلوله به در خودرو اصابت کرد. دوستم که پشت فرمان بود تفنگ را از من گرفت و پیاده شد و از پشت به سمت آن ها تیراندازی کرد که تفنگ آن ها روی زمین افتاد. او تفنگ طرف دیگر دعو را برداشت و سوار بر خودرو از صحنه دور شدند.

پس از تیراندازی کی جارتفتید؟

در چهارراه ملارد پیاده شدم و به خانه رفتم. می دانستی در این درگیری دو نفر کشته شده اند؟ نه، فردای آن روز بود که شنیدم دو نفر فوت کردند.

فرار کردی؟

نه، به شهرمان می رفتم و به کرج برمی گشتم که پس از سه ماه در فردیس کرج دستگیر شدم.

چرا فرار نکردی؟

چون من در این دعوا هیچ نقشی نداشتم و کسی را نکشتم.

راننده را که با تیر هدف قرار دادی؟

زنده است.

علت درگیری چه بود؟

نمی دانستم، بعد از این که بازداشت شدم در بازداشتگاه از یکی از دوستانم که در درگیری حضور داشت علت این درگیری را پرسیدم و شنیدم یکی از دوستانمان از یک جوان دیگر مشروبات الکلی می خرید و باهم حساب دفتری داشتند که آخرین بار دوستان سفارش یک شیشه مشروب الکلی می دهد و فرو شده از او می خواهد که ۳۰۰ هزار تومان مانده از قبل را تسویه کند که همین باعث می شود بین آن ها اختلاف پیش بیاید و با هم درگیری لفظی پیدا کنند.

به خاطر ۳۰۰ هزار تومان؟!

بله، سرهیچی دعوا بالا گرفته و کسانی که در شروع درگیری نقش داشتند آزاد هستند و دوست صمیمی ام که عامل این دو قتل بوده نیز فراری است و این پرونده از هیچ طرف، حتی اندازه یک ارزن هم به من ربط نداشت.

ادم عصبی هستی؟

عصبانی نیستم ولی وقتی عصبی می شوم قرص می خورم..

علت درگیری ها چه بود؟

درگیری ها برای دوران نوجوانی بود که علت اش به خاطر تعصب و ناموس و بچه محل ها بود.

تا حالا شرارت نداشتی؟

نه، تا حالا برای کسی ایجاد مزاحمت نکردم و باعث ترس و وحشت مردم نشده ام.

در درگیری ها دست به چاقو بودی؟

نه، خیلی کم پیش آمده که چاقو دستم بگیرم و همیشه دست خالی دعوا می کردم.

شغل؟

خیاط هستم.

تحصیلات؟

تا ابتدایی درس خواندم.

چرا؟

به خاطر مشکلات زندگی و خرجی خانواده به سرکار رفتم.

چند خواهر و برادر داری؟

۱۵ خواهر و برادر هستیم.

برادر بزرگ هستی؟

نه، ولی حکم پدر خانواده را دارم. مسئولیت خانواده تا خواسته گر دتم افتاد که از بچگی کار کردم.

از این مسئولیت راضی هستی؟

بله، اگر در ۲۴ ساعت، ۲۳ ساعت هم سرکار بروم به خاطر خانواده ام ناراحت نیستم و خوشحال هستم.

اعتیاد داری؟

نه، تا حالا سیگار نکشیدم و ورز شکارم.

چطور وارد جمع شرور و دعوایی ها شدی؟

تا حالا پیش آمده بیفتی تو چاله؟! من پام لیز خوردم و تو چاله افتادم، تعصب زیاد فقر می آورد و من به خاطر تعصب زیاد این جام.

تعصب را تعریف کن؟

چیزی نیست بگم، بی خیال شیم بهتره، ولی بارها به خاطر تعصب زیاد از خودم متنفر شدم. دوستم وقتی دید حالم خوب نیست به جای این که به من کمک کند من را به دعوا برد که من اطلاعی نداشتم و بی خبر بودم.

رفیق بازی؟

بله، به خاطر رفیق پام به این جا کشیده شده است، دعوا هم اگر می کردم به خاطر ناموس و رفیق بود. وقتی می دیدم چند نفر یک دختر را خفت کردند به جای این که فیلم بگیرم و از کنارشان رد شوم به سر اعشان می رفتم و درگیر می شدم، چون آن دختر هموطنم بود، او را از خانواده خودم دانستم یا اگر می دیدم کسی حق خور و ظلم کرده با او درگیر می شدم.

تعصب خوب هست؟

خوب است اما یادش نه. تعصب زیادی فقر می آورد و دستپننه به دست آدم زده می شود.

از مسیر زندگی ات راضی هستی؟

بله، چون خانواده ام مرا دوست دارند.

آزاد شوی چه کار می کنی؟

فلا که تکلیفم روشن نیست، نمی دانم قاضی



تحلیل کارشناس

رفتار های کور کورانه تعصبی

دکتر قربانعلی ابراهیمی

جامعه شناس و استاد دانشگاه

نظام خانواده مهم ترین نظامی است که تعلیم و تربیت افراد را به عهده دارد. افراد ابتدا در این محیط می آموزند که چگونه باید در محیط های اجتماعی بزرگ تر رفتار کنند و هسته اصلی و اولیه و شخصیت انسان ها در این کانون مهم پرورشی شکل می گیرد.

تعصب با غیرت تفاوت های بی شماری دارد و اغلب افراد تعصبی در خانواده هایی رشد کرده اند که به هر مسئله ای نگاه افراطی داشته اند اما افراد غیرتی به جا و در مواقع خاص از خود عصبانیت و رفتار های کنترل شده نشان می دهند که کمتر آسیب های اجتماعی را رقم می زنند.

افراد تعصبی معمولا در شخصیت شان ظن، تردید و شک های بیمارگونه وجود دارد که توان تشخیص رفتار درست از نادرست را ندارد و همین عامل سبب رفتار های خشونت آمیزی می شود که جنایت های هولناک اجتماعی بی شماری را رقم می زند.

در برخی پرونده های قتل و... وقتی با عاملان جنایت صحبت می شود دم از غیرت می زنند که در اصل تعصبات بیمارگونه بوده است. افراد تعصبی خشن، زورگو و پرخاشگر هستند که حرف حرف خودشان است و بازور و اجبار تفکرات خود را به دیگران تحمیل می کنند. این قبیل افراد در محیط خانواده تحت تعلیم والدی زورگو و سلطه طلب بودند که به همه جوانب سلطه گرانه و متعصب نگاه کرده اند و این شخصیت از دوران کودکی در آن ها رشد یافته است. افراد تعصبی، توانایی تصمیم گیری گروهی ندارند و اهل مشورت نیستند و اغلب به دلیل رفتار های آبی پرخاشگرانه مجرم می شوند. این افراد در کلان شهرها و محیط های اجتماعی بزرگ آسیب جدی تلقی می شوند و در زندگی مشترک مدام همسر و فرزندان خود را مورد تحقیر، سرزنش و آزار روحی و روانی قرار می دهند. بی نهایت اهل جدال و بحث هستند تا به طرف مقابل زور گویی خود را اثبات کنند. قران نداشتن زن و مرد در یک طبقه اجتماعی یا نبود مشابهت فرهنگی و شرایط نامهمگون خانوادگی موجب ایجاد مشکلاتی از قبیل تعصبات فرهنگی می شود و هر چیزی را به شرایط خانوادگی خود تحمیل می کنند.

اتهام قتل به من زده است یا نه؟ باور کنید من هنوز نمی دانم چرا دستگیر شدم، تو این پرونده هم بی گناه شناخته بشوم در پرونده قبلی ام ۹ سال باید در زندان باشم. هر وقت آزاد شوم از کرج به شهرمان لرستان می روم.

از دواج کردی؟

بله، سه سال قبل که از زندان آزاد شدم از دواج کردم و یک دختر دارم. من از خیلی کارها توبه کردم و مسیرم را تغییر دادم.

زندان برایت درس عبرت شد توبه کردی یا خسته شدی؟

خسته شده بودم، دیگر سرم را پایین انداخته و دور خیلی از رفیقام را خط کشیده بودم که بهترین رفیقم این النگوها «دستبند» را تو دستم کرده است.

بهترین رفیق ت را ببینی چه کار می کنی؟

کاری نمی کنم، فقط نگاهش می کنم.

حرفی داری به او بزنی؟

یک کلمه به او می گویم، خیلی کار درستی.

یعنی چه؟

خودش می داند. دعوا بالا و پایین دارد ولی نباید من را که هیچ وقت قمه و چاقو دست نمی گرفتم به درگیری مسلحانه می برد.

بنا به این گزارش، مهدی برای تحقیقات بیشتر در اختیار ماموران پلیس آگاهی استان البرز قرار دارد.

هم چندماه قبل از پدرم جدا شدم و در خانه

مجردی زندگی می کردم.

باز داشت مرد هم روز

به دنبال اطلاعاتی که پسر جوان به پلیس داد، عظیم ۶۰ ساله ردیابی و بازداشت شد. وی که سعی داشت خودش را بی

اطلاع از نحوه کشته شدن عفت نشان دهد در بازجویی های فنی به قتل اعتراف کرد. وی گفت: مدتی قبل از طریق یکی از

دوستانم با عفت آشنا شدم. من به ملاقات او رفتم اما بدبینانه تصور کردم با مردان

زیادی رابطه پنهانی دارد. او را نصیحت کردم تا دست از رفتار های خلاف بردارد اما

به حرف هایم گوش نکرد و به همین دلیل با هم دعوا کردیم. او به من فحش داد و چون

مرد غریبه پی برده بودیم. ما چند بار از او خواستیم تا دست از این رفتارش بردارد اما

گوش نکرد تا این که آخرین بار از خانه بیرون رفت و دیگر باز نگشت.

رابطه پنهانی

به دنبال اظهارات دختر جوان، پلیس به بررسی ریز مکالمات تلفنی مادر گمشده

پرداخت و به رابطه پنهانی وی با یک مرد را به ما داده بود رفتم هیچ اثری از او به

دست نیآوریم. با این شکایت، تلاش پلیس برای افشای راز ناپدید شدن زن تنها آغاز

شد. پلیس در نخستین مرحله از تحقیقات خود به پرس و جو از فرزندان عفت پرداخت.

دختر این زن به ماموران گفت: من و خاله ام مدتی بود به رابطه پنهانی مادرم با چند

بازنگشت، ماهه جا را دنبال او گشتم اما

خبری به دست نیآوریم. تا این که دیروز یک مرد ناشناس به خانه مان زنگ زد و گفت،

مادرمان را به روبروگان گرفته است. او در ازای آزادی مادرمان از ما پول خواست. او

گفت باید برای پرداخت پول به یک پارک زده ام.

در غرب تهران برویم. اما من و خواهرم وقتی به پارکی که مرد ناشناس آدرس آن

را به ما داده بود رفتم هیچ اثری از او به دست نیآوریم. با این شکایت، تلاش پلیس

برای افشای راز ناپدید شدن زن تنها آغاز شد. پلیس در نخستین مرحله از تحقیقات

خود به پرس و جو از فرزندان عفت پرداخت. دختر این زن به ماموران گفت: من و خاله ام

مدتی بود به رابطه پنهانی مادرم با چند

ما رسم نداریم هیچ زنی به مرد فحاشی

کند در اوج عصبانیت او را خفه کردم و

طلا هایش را از دیدیم. من جسد را پیدا کرده

خانه ای که سرایدار آن جابو دم دفن کردم.

کشف جسد

به دنبال اعتراف تکان دهنده این مرد،

پلیس به خانه باغ مرگ در غرب تهران رفت

و بقایای جسد دفن شده را پیدا کرد. به

دنبال اعتراف این مرد و بازسازی صحنه

جنایت پسرش از دست داشتن در جنایت تیره و تار و برایش قرار منع تعقیب صادر شد.

بدین ترتیب قرار شد تا عظیم در دادگاه

کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه

بایستد، این در حالی است که اولیای دم

برای وی حکم قصاص خواسته اند.